

چرا آن سیاست، و چرا این سیاست؟!

اشاره‌ای لازم

پس از اعلام سیاست‌های کمیته تنظیم بازار ارز مکالمه‌ای تلفنی بین سردبیر ماهنامه و آقای دکتر رئیس دانا انجام شد. در آن مکالمه آقای دکتر رئیس دانا نقطه نظرهای خود را پیرامون باره‌ای از مقالات شماره‌های گذشته بیان می‌کرد. در پایان، سردبیری موضوع گزارش ویژه شماره بعد (۴۲) را در میان گذاشت و نظریات ایشان را جویا شد. آقای دکتر رئیس دانا مقاله زیر را با فرض این‌که نوشته ایشان در متن گزارش اصلی چاپ خواهد شد نوشته و ارائه کرد، و لذا هرچند در مقاله اشاره به «پرسش‌های ماهنامه» شده، معطوف است به چهار سؤال محوری که اساس گزارش ویژه این شماره را تشکیل می‌دهد، و در متن گزارش نیز آمده است.

دکتر فریبرز رئیس دانا

می‌گفتند سوسید بد است، منظورشان این بود که اگر به ما تعلق نگیرد بد است. تولیدکننده و صادرکننده بخش خصوصی ایران، اگر بخوبی نظرسنجی کنیم، دچار «توهم حمایت» است، هرچند هم که سیاست‌های حمایت و مداخله و سوسید را مانع رشد و گسترش ساز و کار بازار بشمار آورد. به عبارت دیگر، چیزی نخواهد گذشت که صاحب سرمایه، خواستار حمایت و یا خواستار سیاست‌هایی می‌شود که از نظر ما اقتصاددانان یعنی همان حمایت. مثلاً می‌خواهد که واردات مواد اولیه او با نرخ ارز ارزان صورت بگیرد و آسان و بدون ودیعه باشد. می‌خواهد که قانون کار و تثبیت دستمزد شرش را بکند، می‌خواهد مأمور مالیات آن طرفها پیدایش نشود و کارش را با ارسال و دریافت یک پرسشنامه اعتمادی به پایان ببرد. اینها یعنی سوسید و توهم سوسید. البته این که تولید داخلی مورد حمایت قرار گیرد چیز بد و یا قطعاً نفعی شدنی نیست و حتی لازم است. اما، نکته این است که این حمایت باید با چه منابعی، به زبان چه کسی و تحت چه شرایطی صورت پذیرد و حاصل آن چه باشد.

بسیار خوب، ممکن است صادرکنندگانی به کار صادرات آمده باشند که تنها می‌توانند از فروش ارز خود در بازار آزاد و با نرخهای گران سود ببرند و هیچ مزیتی در بازار جهانی ندارند و از هیچ کارآمدی در تولید و تجارت و بازاریابی برخوردار نیستند. تازه شماری از ایشان نیز ممکن است فقط به شرط آنکه در بازار آزاد ارز، نرخها به فلان مقدار برسند، به کار خود ادامه دهند. اینها صادرکنندگان حاشیه‌یی نام دارند. واضح

است اگر این گروه به طور جدی در کار صادرات حضور دارند، به عبارت دیگر درآمد صادراتی کشور موکول به تکه‌داشتن نرخهای ارز در سطحی بالا و به تأمین آزادی تحرک سود و سرمایه برای صادرکنندگان است، آن‌گاه تصمیمی برای کمیته، درآمد صادراتی را پائین می‌آورد. ۵ تومان زیر قیمت و یا ضرورت انتقال درآمدهای ارزی به سیستم بانکی و یا اختصاص آن به واردات صادرکننده حاشیه‌یی را با کاهش نرخ سود روبرو می‌سازد.

پس پرسش این است که آیا بخش عمده‌یی از صادرات کشور از طریق سودهای حاشیه‌یی صورت می‌گیرد؟ در این صورت تصمیم مزبور نگران‌کننده می‌شود. باین که در این مورد آمار و ارقام و بررسیهای کاربردی مؤثری در دست نیست، اما من گمان نمی‌کنم تا ۲ درصد کاهش در درآمد فروش - و نه سود - بتواند صادرات را لنگ کند. صادرکننده حاشیه‌یی داریم ولی حاشیه سود خیلی پهن‌تر از این حرفهاست که با تصمیماتی این چنین محو شود. آن‌چه می‌ماند اثر این تصمیم بر امنیت سرمایه‌گذاری و تمایلات روانشناختی اقتصادی صادرکننده است. وقتی همگان توهم حمایتی دارند، وقتی همگان خیال می‌کنند همه چیز ناماندار، آسیب‌پذیر، آنی، زودگذر، خلق‌الساعه و فرزند لحظه‌هاست و باید با بروز اولین علامت «ناملاامت» خود را مخفی کرد که مبدا در دید و در معرض قرارگیری، آن‌گاه سیاستهای کنترل و حتی هدایت‌کننده اثر منفی ایجاد می‌کند. صادرکننده‌یی که تاکنون سود برده است با خود می‌گوید: «دیگر بس است فعلاً روی خال سیاه نمی‌گذارم»، دیگر حمایتی و شانس بردی در کار نیست.

باری فرآیند کارآمدی، انضباط تولید، بازاریابی مطمئن و نرخ سود پایدار و منطقی و متعادل شکل نگرفته است و بجای آن سودهای فوق عادی رواج دارد. بازارهای موازی و بخش ناآشکار و زیرزمینی در جریان است. سرمایه‌هایی که به سود فوق عادی و حمایتها، بجای رشد فن‌شناسی و انسجام

اقتصادی عادت کرده‌اند، راه آن بازارها و آن بخشها را نیز خوب می‌شناسند.

رکود تورمی و کاهش اشتغال

خلاصه کنیم. تا اینجا همه حدس می‌زنند که ممکن است برای عده‌یی صادرات دیگر جذابیت نداشته باشد، ولی واقعیت اینست که شرایط برای اعاده نرخ سودی که احتمالاً کمی ساینده‌شود کاملاً وجود دارد. گمان می‌کنم راههای تأمین مجدد امنیت برای صادرکنندگان که دست در کار دارند شناخته شود. پس شاید صادرات غیرنفتی از این راه چندان لطمه‌یی در میان مدت نخورد، گرچه در کوتاه‌مدت شاید باز دارنده‌هایی بکارافتند. آن‌چه جدی‌تر صادرات غیرنفتی را متوقف می‌کند، مواد اولیه است که شما بخوبی به آن اشاره می‌کنید. صادرات غیرستی ما، از مزیت‌های بالا و مطمئن در بازار جهانی برخوردار نیست. سود این صادرات بیشتر برمی‌گردد به همان خرید ارزان مواد اولیه. کمبود این مواد و گران شدن آن سود را می‌ساید.

اما تا آن‌جا که به واردات مربوط می‌شود، مسئله جدی‌تر است. تصمیم کمیته در این مورد به گمان من، اثری دارد که خیلی‌ها انتظار دارند: محدود شدن انواع واردات. این محدودیت، شرایط رکود تورمی ایران را جدی‌تر می‌کند. کمبودها، هم گرانی و هم کاهش اشتغال و به اصطلاح بعضی از مطبوعات تعدیل نیروی انسانی را در پی خواهد داشت. این نتایج از سیاست مداخله در بازار ارز ناشی می‌شوند. اما قرار نیست به این سبب سیاست مداخله را محکوم کنیم. اتفاقاً همانطور که در آغاز بحث گفتیم پرسش ما می‌باید این بود که چرا نخست سیاست‌هایی در پیش گرفتیم که نتایجی به بار آوردند که مجبور به اتخاذ سیاست کاملاً متضاد آن باشیم. سیاست آزادسازی و تعدیل اقتصادی، ضمن آن‌که از حیث معناشناسی و مفهوم و شناخت عمومی دچار اشکال بود، اشکال برنامه‌یی و اجرا نیز داشت. رها کردن سرنوشت ارز کشور، در شرایطی که نیازهای ارزی به ۲/۵ برابر پیش از انقلاب رسیده ولی درآمدها ۵۰-۴۰ درصد هم کاهش یافته است، به عوض

آن که نظرات هرچه دقیق تر و خستگی ناپذیر تر بکار ببریم، نادرست بود. این سیاست نه تنها خصوصی سازی را تقویت نمی کرد و نکرد، بلکه بخش خصوصی را از رشد و بیرون آمدن از فضاها بستانه باز داشت. ناامنی در بازار ارز، امکان فعالیت تولیدی و افزایش کارآمدی و تقویت بنیه صنعتی را از بین می برد، گرچه ممکن است برای سودهای فوق عادی فرصتهای خوبی فراهم آورد.

شاید بهتر می بود اگر می پرسیدید چرا و چه چیزی تصمیمهای کمیته را موجب شده است. اشاره کردید که در منتن سیاست آزادسازی و خصوصی سازی این تصمیمها متناقض اند. درست است. ولی به گمان من از ابتدا ما می بایست مهار بازار ارز را بدست می گرفتیم، آن هم در دستهای سنجیدگی، تجربه، خرد و استقلال عمل، ببینید من از گفتن و تکرار این حرف لذت نمی برم بلکه آن را ضروری و وظیفه می دانم. در آغاز سال ۱۳۷۲ وقتی بحث تک نرخی و آزادسازی بازار ارز بود، کارشناسانی، از جمله من، وضعیت آینده، محدودیتها و کمبودهای ناشی از این سیاست را پیش بینی می کردیم و خوش بختانه گاه به چاپ نیز رسیده است. آن زمان کارشناسان دیگری که در موقعیت تصمیم گیری بودند برخورد دیگری داشتند. اکنون باید آن استدلالها دوباره مطرح شوند. باید مشخص شود که آن تصمیم گیریها، که چه بسا فرصت مساوی برای کارشناسان نظر مقابل نمی دادند و در بخشهای تلویزیونی مثلاً دعوتی به عمل نمی آورند، چه اشکالاتی داشتند. باید یافت که چگونه از کارشناسان نظر مقابل قدردانی عملی به صورت دعوت به بحث و اظهار نظر به عمل آید. اما گویا مابه یک کوشش و خطا دست می زنیم، کوشش و خطایی پرهزینه که تاوان آن را جامعه می دهد. همان کارشناسان طراح سیاستهای قبلی، با بی اعتنائی به نتایج کار خود، حالا سیاستهایی درست در نقطه مقابل طراحی می کنند. البته این که کمیته تنظیم ارز به فکر سامان بخشی به بازار ارز باشد، بسیار عالی و ضروری است. اما این کار نیاز به دعوت بیشتر از صاحبان نظرهای دیگر، بویژه کارشناسانی دارد که نشان داده اند نحوه برخورد و پیش بینی شان در ماهیت و بنا به شیوهی که دارند می تواند درست تر باشد.

ببینید، خصوصی سازی به معنای فعال کردن صادرکنندگان حاشیه بی نیست که به محض بروز نتایج تصمیمهای ارزی لازم و مناسب با شرایط اقتصادی کشور، میدان را خالی می کند. خصوصی سازی بجز ترغیب فعالیت اقتصادی بخش خصوصی، عبارتست از بکار گرفتن ابتکارها و مشارکتهای مردم و کارشناسان و نهادهایی که برای مشارکت فعال و همکاری و برای بکار گرفتن ذوق و ابتکار و سرمایه شخصی تشکیل می شوند. عبارتست از کمک گرفتن برای اداره امور مردم از خود مردم. عبارتست از امکان دادن به رشد نظرات. ولی به هیچ وجه نقش ارشادی یک دولت مسؤول و متکی به مردم و کارشناسان و نظریه سازان و مدیران و پژوهشگران را نفی نمی کند، بلکه آن را ضروری و کارآمد می سازد. سیاست بازار، به معنای فدا کردن همه چیز به نفع بازار کور و کر و منافع یک جانبه موجود در آن نیست. بلکه عبارتست از یاری گرفتن از نشانه های گسترده و مؤثر بازار، حفظ و ارتقای بازار در خدمت شرایط نوین رشد اقتصادی، به عنوان ابزارهایی که نقش ویژه ای در تولید و توزیع ایفا می کند. بسیار خوب، در همه این شرایط تصمیمات کمیته تنظیم ارز، اگر مقطعی، نوسانی و کنش و واکنشی محدود و متقابل باشد، باز می تواند شرایط نامساعد را اعاده کند. ما اکنون با محدودیت ارزی روبرو هستیم و ارزهای صادرات غیرنفتی به خوبی وارد دستگاه گردش و تولید نمی شوند.

در عین حال سیاست خصوصی ساز ما نیز توانسته است موفقیت و بهره وری قابل قبولی بدست آورد. موفقیت حساسی در پیش است. بی تردید بعضی از محدودیتها را برای رشد اقتصاد باید پذیرفت، ولی آیا انتخابهای فعلی و نیروی کارشناسی تصمیم گیری برنامه و راهبرد اقتصادی و جز آن به بهترین وجه انتخاب شده اند؟ مسؤولیت پذیری کارشناسی در حد کامل وجود دارد؟ آیا با منافع متضاد و متناقضی که گروههای اجتماعی مطرح می کنند (مثلاً صادرکننده نرخ ارز را بالا می خواهد و مصرف کننده پائین، تولیدکننده داخلی یک نوع حمایت می خواهد و صادرکننده نوع متفاوت) سیاستهای اعتمادپذیر و بسهینه بی از حیثیت اجتماعی پیش گرفته شده است؟